

تأثیر عوامل روان‌شناختی بر ارتکاب جرم و ضرورت توجه به آن در نظام‌های حقوقی و فرآیندهای قضائی (مطالعه و مقایسه زنان مجرم و سالم شهر اصفهان)

مهدی قاسم‌زاده*

حامد جعفری ولدانی**، مینا احمدی***، امیر مسعود مظاهری****

چکیده

توانمندی یا ناتوانی فرد در تنظیم هیجانات، عوامل استرس‌زا، اضطراب و افسردگی نقش مؤثری در بروز بزه‌کاری و شیوه‌های اصلاح آن‌ها دارند. هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش متغیرهای مذکور در تمایز بین زنان سالم و مجرم و اهمیت مسائل روانشناختی در نظام قانونی و از منظر جرم‌شناختی است. جامعه آماری این تحقیق کلیه زنان زندانی در شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ بودند که از بین آنان ۵۰ نفر به صورت در دسترس مبتنی بر ملاک‌های ورود و خروج انتخاب شدند و ۵۰ نفر نیز از میان اشخاص سالم جدا شدند. ابزار پژوهش، مقیاس دشواری در تنظیم هیجان گراتز (۲۰۰۴) و مقیاس DASS_42 بود. نتایج تحلیل تمایز نشان داد که اضطراب و افسردگی و هم‌چنین یکی از زیرمقیاس‌های دشواری تنظیم هیجانی (دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی) توانستند گروه سالم را از مجرم متمایز کنند. در نتیجه جرم‌شناسان و متولیان جهت اقدامات پیشگیرانه در راستای ارتکاب جرم علاوه بر توانایی‌های شناختی، اقتصادی، فرهنگی باید جنبه‌هایی همچون کنترل هیجانات و مشکلات خلقی و اضطرابی را نیز بررسی کنند. با توجه به نقش

* کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، mahdigh.iran@gmail.com

** کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی، jafari.hamed7070@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کاشان، ahmadym128@yahoo.com

**** دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه علوم قضائی، ammazaheri14@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

متغیرهای روانشناختی در حالات مختلف افراد اهمیت به مسائل روانشناختی در مقام تصویب قوانین خاص تا تمام مراحل اجرا و همه‌ی فرایندهای قضایی توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جرم، زنان، قوانین، روان‌شناسی و جرم‌شناسی.

۱. مقدمه

دنیای کنونی به سمت همگرایی علوم و دانش‌ها و بهره‌گیری از روش‌های نوین کشف نتیجه مورد نظر حرکت می‌کند و این همگرایی علوم در علوم انسانی بیشتر به شکل مطالعات میان‌رشته‌ای بروز و ظهور پیدا کرده است. این تغییر حرکت و جهت می‌تواند علل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها حاصل پیچیدگی‌های مسائل زندگی در دنیای کنونی است؛ البته نمونه‌ای از این نوع نگاه به دانش و شیوه‌های آموختن و بهره‌گیری از آن را می‌توان تا قرن ۱۹ مشاهده کرد، اما پس از آن با تخصصی شدن دانش‌ها و تاکید بر تخصص‌گرایی این نگاه برای مدتی از دنیای دانش کم رنگ شد. امروزه ملزومات دنیای مدرن اهمیت توجه به اینگونه مطالعات میان‌رشته‌ای و نگاه به دانش و کاربردهایش را بیش از پیش روشن کرده است و سلطه‌ی مطلق رویکرد رشته‌ای (استفاده از مطالعات یک رشته و دانش خاص) را که مدتی بر آسمان دانش تسلط داشت را کنار زده است. آشکار است که تبیین یک پدیده از منظر علوم انسانی صرفاً با نگاهی تک بعدی و بدون توجه به پیچیدگی‌ها و عوامل زیربنایی و ریشه‌ای دخیل در شکل‌گیری و تکوین آن پدیده و عدم بهره‌گیری از دانش‌های مختلف و صرفاً ایستادن بر داده‌های یک دانش خاص در اغلب موارد ممکن نیست و نمی‌تواند چهره‌ی واقعی و کاملی از آن را روشن سازد. بنابراین استفاده از مطالعات میان‌رشته‌ای در اغلب موارد امری ضروریست. از آنجا که مطالعات میان‌رشته‌ای بیش از یک شاخه از شاخه‌های بهم‌تنیده دانش را مورد بررسی قرار می‌دهد می‌تواند راهگشایتر از زمانی باشد که تحلیل‌ها و فهم ما بر مبنای یک گرایش و رشته خاص از دانش بنا شده است. بدیهی است استفاده از مواهب اینگونه مطالعه نیازمند نگاهی عالمانه بدور از هرگونه سوگیری به شاخه‌ای خاص از دانش و داشتن نگاه منصفانه در کنار تسلط نسبی و مناسب بر دانش‌های مورد استفاده و مهمتر از همه، داشتن تواضع علمی در خصوص تحلیل‌های دانش و گرایش رشته‌های مورد استفاده در پژوهش، در قیاس با رشته آکادمیک فرد پژوهشگر می‌باشد، که شاید این عدم تواضع ریشه‌ی بسیاری از سوءتفاهم‌ها و چالش‌ها و صرف هزینه‌های فراوان در جریان کشف و نتیجه‌گیری مناسب از پدیده‌های

گونگون در سرتاسر دنیای علم بوده است. به طور مثال می‌توان به معضلی مانند «جرم» اشاره کرد که می‌توان به تبیین و تحلیل آن از راه مجموعه‌ای وسیع از رشته‌ها مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و... پرداخت و نگاه تک‌رشته‌ای در اغلب موارد پاسخ کامل از چرایی آن را به ما نخواهد داد.

جرم پدیده‌ای به قدمت تاریخ بشر و واقعیتی غیرقابل اجتناب است. امروزه جوامع شاهد ارتکاب جرائمی مانند قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف و غیره هستند که اجرای مجازات‌های شدید و سنگین نه تنها تأثیری در پیشگیری از وقوع این جرائم نداشته، بلکه در حال حاضر شیوع چنین جرائمی نیز افزایش یافته است (ستوده، ۱۳۷۸). تعریف‌های متعددی از جرم براساس رشته‌های مختلف علمی مرتبط با بزه‌کاری به عمل آمده است. حقوقدانان با توجه به جرائم مندرج در قوانین کیفری و یا تعریفی که قانون‌گذار از جرم به عمل آورده است، اکتفا می‌کنند. جامعه‌شناسان با بررسی موضوع‌های اجتماعی و جرم‌شناسان بر مبنای اصول جرم‌شناسی به تعریف جرم می‌پردازند.

روانشناسی نیز به نوبه خود نگاه ویژه‌ای به پدیده جرم دارد. نقش روانشناس در تبیین پدیده جرم از زمانی برجسته شد که مجرمان را نه تنها از زاویه قضایی، بلکه از دیدگاه روانی و عاطفی نیز مورد بررسی قرار دادند و به جای آنکه به قضاوت درباره جرم به عنوان یک عمل مجزا پرداخته شود، بررسی شخصیت مجرم نیز مورد توجه قرار گرفت. به عبارت دیگر اگرچه دستگاه قضایی به قضاوت درباره یک جرم می‌پردازد؛ اما چاره‌ای جز آن ندارد که علاوه بر رفتار مجرمانه به فرد نیز توجه داشته باشد (دادستان، ۱۳۸۵). روانشناسی جنایی به مطالعه علمی رفتار جنایی و فرایندهای ذهنی که در ارتکاب جرم نقش دارند، می‌پردازد و توجه به مسائل روان‌شناختی مجرمین در حال افزایش است (محمدی فرود، ۱۳۸۴).

به عنوان نمونه در مطالعه‌ای ۵/۸۷٪ از ۱۲۰۱ نفر زندانی انتخاب‌شده از ۷ زندان مختلف در ۵ استان کشور مشکوک به اختلال روانی تشخیص داده شدند (بواله‌ری، بابازاده، تقی‌زاده‌اصل و رضایی و همکاران، ۱۳۸۱). در مطالعه اشکانی، دهبزرگی و شجاع (۱۳۸۰) نیز ۷۵/۱٪ نمونه‌های مورد بررسی واجد اختلال روانی شناخته شدند. شریعت و همکاران (۱۳۸۰) در مطالعه خود، شیوع اختلالات روان‌پزشکی را در ۳۵۱ زندانی مورد بررسی ۹/۴۶٪ گزارش نمودند که بیش‌ترین اختلال مشاهده‌شده اختلالات خلقی و انطباقی با ۷/۱۳٪ و ۶/۱۲٪ بود (شریعت، اسدی، نوروزیان، پاکروان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۰). در

مطالعه آبلیرا و رودیسو-گارسیا (Abilleira & Rodicio-García) (۲۰۱۸) نتایج نشان داد که زنان زندانی دارای علائم روان‌شناختی بیشتری نظیر شکایات روان‌تنی، اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، استرس و افکار خودکشی بودند تا مردان.

جنسیت به عنوان یکی از عناصر اثرگذار بر شخصیت، اخیراً در نظریه‌های روان‌شناختی جرم مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. به عنوان نمونه در نظریه زن‌گرایی سوسیالیستی، مفاهیمی چون جنسیت و طبقه اجتماعی در شناخت بزهکاری حائز اهمیت هستند. چرا که شاهد افزایش نرخ بزهکاری زنان و نیز همراهی آنان در جرایمی هستیم که اصطلاحاً مردانه بوده‌اند (زاگر (Zager)، ۲۰۱۸). علاوه بر آن طبق دیدگاه‌های فمینیستی، ساختارهای جنسیتی بر تجارب و رفتارهای اشخاص من جمله رفتارهای مجرمانه آنان اثر می‌گذارد. به عنوان مثال بر اساس نظریه فقر، بزه‌دیدگی و جرائم زنان؛ رابطه نزدیکی بین اقتصاد و جرم وجود دارد که به موجب آن جرائم ارتكابی توسط زنان بر اساس تحولات اقتصادی رخ داده در جوامع و تغییر جایگاه اجتماعی آنان، قابل توجیه می‌باشد (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸). همچنین مجازات زنان و مردان برای برخی از جرمهای مشابه، یکسان نیست. برای مثال در مطالعه ای نشان داده شد که برای روسپی‌گری، زنان با احتمال بیشتری مجازات زندان دریافت می‌کردند تا مردان (ففر (Pfeffer)، ۲۰۱۸). از سوی دیگر مطالعه کولمن، آلموند و مک مانوس (Coleman, Almond & McManus) (۲۰۱۸) نشان داد که زنان با خشونت‌های جدی دارای سابقه متفاوتی هستند تا زنان با جرایم غیرخشونت آمیز که این امر در حوزه پیشگیری از جرائم و شناسایی مجرمین در معرض خطر می‌تواند بسیار اثرگذار باشد.

در مطالعه کیفی مقصودی، انارکی و بوستانی (۲۰۱۸) چهار مسیر به سمت مجرم شدن زنان مشخص گردید که عبارت بودند از؛ بستر خانوادگی، اعتیاد، عدم حمایت از زنان و فرار از شرایط دشوار. در جامعه ایران، به دلیل فرهنگ مردسالارانه، حساسیت بیشتری نسبت به رفتار زنان و دختران وجود دارد و چنانچه دچار اشتباه شوند، مجازات‌های سنگینی برای آنها در نظر گرفته می‌شود. همچنین در بخش‌های سنتی جامعه، زنان به دلیل نداشتن حق انتخاب در برخی زمینه‌ها، گاهی به مسیرهای خطا کشیده می‌شوند. علاوه بر آن از خشونت علیه زنان نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

علاوه بر این، در حوزه قانون‌گذاری نیز، رشد عقلی علاوه بر میزان سن در نظر گرفته شده است تا از صدور مجازات‌های سنگینی چون قصاص برای دختران کاسته شود. بر اساس ماده ۹۰ قانون اساسی، چنانچه در رشد عقلی دختران زیر ۱۸ سال شبهه ای ایجاد شود،

حدود و قصاص برای آنها اجرا نخواهد شد و دادگاه برای تشخیص رشد عقلی می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا هر شیوه مشورتی دیگری که مجاز بداد استفاده کند. همچنین مواردی نظیر دیه افضاء (مردی که حین رابطه جنسی، باعث آسیب به زن گردد) گامی مثبت به نفع زنان در حوزه قانون می‌باشد (مشهدی مرغزاری و کاربخش راوری، ۱۳۹۳).

اگر چه بررسی‌های سازمان ملل در مورد میزان جرم در کشورهای مختلف نشان دهنده ارتکاب کمتر زنان است (مقدم، ۱۹۹۸) با این وجود شناخت متغیرهای زمینه‌ساز در بزهکاری زنان می‌تواند راهگشای پیشگیری و کنترل نرخ رو به افزایش آن باشد. برای مثال روابط خانوادگی از هم‌گسیخته تاثیر بیشتری بر انحراف زنان دارد تا مردان (اوزبای و اوزجان (Özbay & Özcan)، ۲۰۰۷؛ هانداری (Bhandari)، ۲۰۱۸). در مطالعه هررا و استیویگ (Herrera & Stuewig) (۲۰۱۷) نتایج نشان داد که آشفتگی‌های خانوادگی با نرخ بالاتری در تجربه علائم افسردگی در دختران همراه بود که به نوبه خود رابطه معناداری بین افسردگی دوران نوجوانی و بزهکاری متعاقب آن وجود داشت. در مطالعه‌ای دیگر، اعمال کنترل بیشتر از سوی والدین با افزایش نرخ پرخاشگری‌های اجتماعی و ضرب و شتم‌های پیش پا افتاده در میان دختران همراه بود (تیساک (Tisak) و همکاران، ۲۰۱۷). به نحوی که اضطراب‌های دوران کودکی چنانچه بدون درمان باقی بمانند می‌توانند پیش‌بینی‌کننده نقایص عملکردی در دوران نوجوانی باشند (سوان (Swan) و همکاران، ۲۰۱۸).

همچنین مطالعات نشان می‌دهد که دخترانی که دارای رفتارهای ضداجتماعی هستند، خود قربانی سوء استفاده‌های جسمی یا جنسی بوده‌اند (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸). به طور کلی، توانمندی یا ناتوانی فرد در سازگاری با شرایط استرس‌زا و فشارهای روانی نقش مؤثری در بروز بزهکاری و شیوه‌های اصلاح آن‌ها دارند. به عنوان مثال، اضطراب، افسردگی یا عدم تحمل فشار و استرس در افراد منجر به سوء مصرف الکل یا مواد مخدر می‌شود و در نتیجه درگیری آنان با قانون را به همراه دارد؛ به طوری که شرایطی را به وجود می‌آورند که در آن احتمال خشونت و دزدی وجود خواهد داشت (کلاگ و بارتلی (Klag & Bradley)، ۲۰۰۴).

از سوی دیگر نقص در هیجان به عنوان یکی از مؤلفه‌های روانی که می‌تواند تفکر را مقهور سازد و موقعیت حرفه‌ای و اجتماعی افراد را مختل کند (گلמן (Golman)، ۱۳۸۷)، نقش قابل توجهی در بهزیستی روانی دارد. به باور «هافمن» (۲۰۱۰) یکی از مهم‌ترین قابلیت‌های انسان‌ها، توانایی تنظیم و سازگاری هیجان‌های آن‌ها متناسب با الزامات موقعیت‌های خاص است. «دیویدسون» و «اکمن» نیز برای خودتنظیمی هیجانی نوعی نقش

سازگارانۀ تکاملی قائل هستند. «خودتنظیمی هیجانی (Emotional self-regulation) یعنی تمایل به کنترل حالت‌های درونی، کنترل تکانه‌ها و رفتارها و انطباق آن با معیارها برای رسیدن به هدف که شامل فرآیندهایی است که از آن طریق مردم هیجانات خود و نیز چگونگی ابراز آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (هافمن و کادان (Hofmann & Kahdan)، ۲۰۱۰).

تنظیم هیجانی می‌تواند عاملی مهمی در سازگاری افراد در مقابل عوامل فشارزا باشد و در پیش‌گیری از ارتکاب به جرم مؤثر واقع شود (مشیریان‌فراخو همکاران، ۱۳۹۴؛ اورباخ، آبلا و هو (Auerbach, Abela & Ho)، ۲۰۰۷). دشواری‌هایی در به‌کارگیری روش‌های تنظیم هیجانی سازگارانه مانند پذیرش هیجانات منفی وجود دارد و در هنگام خلق منفی القاشده (نگرانی)، با روش‌های تنظیم هیجانی غیرمؤثر مثل سرکوب هیجان پاسخ می‌دهند. پژوهش‌های بسیاری بر نقش انکارناشدنی هیجان‌ها در فرآیندهای گوناگون ذهنی، مانند فرآیند تصمیم‌گیری و پردازش اطلاعات صحه گذاشته‌اند. مع الوصف، شایان ذکر است که با وجود نقش مثبت و سازنده هیجان‌ها در زندگی بشر، بعد دیگری نیز برای آن‌ها متصور است که همان جنبه مخرب هیجان‌ها در زندگی افراد است. در واقع، یک هیجان زمانی مشکل‌ساز و آسیب‌زا می‌شود که به سبک نادرستی ابراز شود؛ در بافتی نامناسب رخ دهد؛ بسیار شدید باشد و برای مدت زیادی بر زندگی فرد اثر گذارد (ورنر و گروس (Werner & Gross)، ۲۰۱۰).

این کارکرد دوگانه هیجان‌ها به فرآیند تنظیم هیجانی اشاره می‌کند که طی آن، افراد هیجان‌های خود را با توجه به موقعیت‌های گوناگون تنظیم و تعدیل می‌کنند. «آیزنبرگ و موريس (Eisenberg & Morris)» (۲۰۰۲) نظم بخشی هیجانی را در بردارنده فرآیند آغاز، نگه‌داری، تنظیم کردن و تغییر دادن شدت یا طول مدت حالت‌های احساسی و هیجان درونی، انگیزش مرتبط با هیجان و فرآیندهای فیزیولوژیکی تعریف می‌کنند که غالباً در خدمت رسیدن به اهداف فرد است. با توجه به این‌که ناتوانی در تنظیم هیجانات، مکانیسم زیربنایی اختلالات خلقی است و هم‌چنین با مروری بر راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی می‌توان نتیجه گرفت که ۵۲٪ اختلال‌های محور اول و ۱۰۰٪ اختلالات محور دوم، در برگیرنده نقایص در تنظیم هیجانی است (حسینی و سالاری، ۱۳۹۳) لذا دشواری در تنظیم هیجان‌ها یکی از مشکلات مجرمین زن زندانی است و این مسأله منجر به شکست در مدیریت حالات عاطفی و هیجانی این افراد می‌شود (گارفنسکی (Gamefski) و همکاران، ۲۰۰۹).

بررسی وضعیت سلامت روانی در زندانیان و ارائه خدمات در زمینه بهداشت روانی به این گروه در معرض خطر از دغدغه‌های صاحب‌نظران علم حقوق، روان‌پزشکی و بهداشتی کشورهای مختلف می‌باشد و هنوز مسایل و مشکلات مربوط به مجرمان و زندانیان علی‌الخصوص در ارتباط با مشکلات روان‌پزشکی یکی از چالش‌برانگیزترین زمینه‌های تحقیقاتی می‌باشد (آراسته و شریفی‌سقز، ۱۳۸۷). مطالعات معدودی در زمینه بررسی اختلالات روان‌پزشکی و هم‌چنین بررسی اختلالات شخصیتی در زندانیان انجام شده است.

۲. هدف تحقیق

با توجه به اهمیت علم حقوق در مناسبات اجتماعی استفاده از دانش روانشناسی در این زمینه در سطح نظری و عملی شامل تدوین قوانین، ترسیم سیاست‌های کیفری و اهمیت استفاده از متخصصان روانشناسی در فرایندهای قضایی شامل کشف و تحقیق تا مرحله صدور حکم و با در نظر گرفتن این موضوع که بدتنظیمی هیجانی (عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی، دشواری در دست‌زدن به رفتار هدفمند، دشواری در کنترل تکانه، فقدان آگاهی هیجانی، دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی و فقدان شفافیت هیجانی) و مشکلات روان‌شناختی نظیر استرس، اضطراب و افسردگی در آسیب‌شناسی روانی مجرمان زندانی اثرگذار است لذا هدف از تحقیق حاضر به صورت جزئی تعیین سهم پیش‌بینی‌کنندگی متغیرهای مذکور در تفکیک زنان مجرم از سالم است و هدف کلی آن تاکید بر اهمیت استفاده از مباحث دانش روانشناسی در مسائل حقوقی ضرورت نگاهی جامع در بحث سیاست کیفری، تدوین قوانین، اتخاذ رویکردهای تربیتی و روانشناختی در متن قوانین، استفاده کاربردی‌تر از صاحب‌نظران و متخصصان حوزه روانشناسی و علوم مرتبط در فرایندهای قضایی (مددکاری، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی ...) از اهمیت این تحقیق به شمار می‌آید.

۳. روش تحقیق، جامعه آماری و نمونه

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش جمع‌آوری داده‌ها توصیفی و از نوع همبستگی و بر مبنای نوع داده‌های جمع‌آوری شده کمی است. جامعه آماری این تحقیق

کلیه مجرمین زن زندانی در شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ بودند که از بین آنان ۵۰ نفر به صورت در دسترس (هدفمند) مبتنی بر ملاک‌های ورود و خروج انتخاب شدند. ملاک‌های ورود: مونث بودن، افراد مجرم زندانی، با سابقه حداقل یک بار زندانی؛ ملاک‌های خروج: افرادی که دارای اختلالات بالینی شدید و بیماری‌های جسمانی مزمن مانند دیابت یا نقص‌های جسمانی و بیماری‌های روانی مزمن بودند بعد از تکمیل مقیاس دشواری در تنظیم هیجان «گراتز» (۲۰۰۴) و مقیاس DASS_42 از گروه نمونه خارج شدند. تمامی داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS تحلیل و با استفاده از روش تحلیل تشخیص‌مورد بررسی قرار گرفت. ابزار پژوهش شامل ۳ بخش بود:

الف) اطلاعات دموگرافیک: این بخش شامل سن، جنسیت، وضعیت تأهل، میزان تحصیلات و جرم می‌باشد.

ب) مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس DASS: این مقیاس در سال ۱۹۹۵ توسط «لاویبوند و لاویبوند Lovibond» تهیه شده است. فرم اصلی آن که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است دارای ۴۲ ماده بوده که هر زیرمقیاس دارای ۱۴ عبارت است. منظور از استرس در این مقیاس، استرس‌های فیزیکی و روانی است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد اعتبار بازآزمایی برای زیر مقیاس‌های استرس ۸۱/ برای اضطراب ۷۹/ و برای افسردگی ۷۱/ است (لاویبوند و لاویبوند، ۱۹۹۵؛ به نقل از فضلی، ۱۳۸۶). در پژوهشی توسط فضلی دلاور، برج‌علی و میرزمانی (۱۳۸۶) خصائص روان‌سنجی آزمون در نمونه ۴۰۰ نفری از دانش‌آموزان شهر کرمانشاه اجرا و نتایج نشان داد که همبستگی مقیاس افسردگی این آزمون با تست افسردگی «بک Beck» ۸۴۹/، همبستگی مقیاس اضطراب نیز با آزمون «زونگ (Zong)» ۸۳۱/ و همبستگی مقیاس استرس و سیاهه استرس دانش‌آموزان نیز ۷۵۷/ محاسبه شد. مقدار KMO برای پژوهش حاضر ۸۸/ بود که نشان‌دهنده کفایت نمونه حاضر برای انجام تحلیل عاملی است. آلفای کرونباخ (این آزمون قابلیت اعتماد یا پایایی‌پرسشنامه‌ای که به صورت طیف لیکرت طراحی شده و جوابهای آن چند گزینه‌ای می‌باشند، به کار می‌رود (بریس، کمپ و سنلگار، ۱۳۹۱). به دست آمده در این پژوهش برای این پرسش‌نامه ۰/۷۷ می‌باشد.

ج) پرسش‌نامه دشواری تنظیم هیجان «گرتزورومر (Gratz & Roemer)» (DERS): مقیاس اولیه دشواری در تنظیم هیجان یک ابزار سنجش ۴۱ آیتمی خودگزارش‌دهی بود که برای ارزیابی دشواری در تنظیم هیجانی از لحاظ بالینی تدوین شد. شاخص‌های این مقیاس بر اساس گفتگوهای متعدد با همکاران آشنا با متون تنظیم هیجان تدوین و انتخاب شدند

(گرتز و روئمر، ۲۰۰۴). مقیاس انتظار تعمیم‌یافته تنظیم هیجانی منفی (Negative Mood Regulation expectancy questionnaire (NMR) (ساتانزارو و میرنز (Catanzaro & Mearns) ۱۹۹۰، به نقل از گرتز و روئمر، ۲۰۰۴) به عنوان الگویی در تدوین این مقیاس به کار گرفته شده است. به منظور ارزیابی دشواری در تنظیم هیجانات ظرف دوران آشفتگی (هنگامی که راهبردهای تنظیم هیجانی لازم و ضروری هستند)، بسیاری از عبارات پرسش‌نامه دشواری تنظیم هیجان «گرتز و روئمر» مشابه مقیاس انتظار تعمیم‌یافته تنظیم هیجانی منفی با «هنگامی من آشفته هستم» آغاز می‌شوند. گستره جواب‌ها در طیف «لیکرت (در این طیف تلاش می‌شود گویه‌های گرایش موافق و گویه‌های گرایش مخالف هم‌زمان طراحی شود و گویه‌های ابهام حذف شوند و نیز بهتر است تعداد گویه‌های مثبت و منفی تقریباً یکسان باشد (بریس، کمپ و سنلگار، ۱۳۹۱)». ۱ تا ۵ قرار می‌گیرد. یک به معنای تقریباً هرگز (۱۰-۰ درصد)، دو به معنای گاهی اوقات (۱۱ تا ۳۵ درصد)، سه به معنای نیمی از مواقع (۳۶ تا ۶۵ درصد)، چهار به معنای اکثر اوقات (۶۶ تا ۹۰ درصد) و پنج به معنای تقریباً همیشه (۹۱ تا ۱۰۰ درصد) هستند. یک شاخص به خاطر همبستگی پایین آن با کل مقیاس و ۴ آیتیم به خاطر بار عاملی پایین یا دوگانه روی دو عامل حذف شدند. به این ترتیب، از مجموع ۴۱ شاخص ابتدایی مقیاس، ۳۶ شاخص باقی ماندند. این پرسش‌نامه این صورت نمره‌گذاری می‌شود: یک به معنای تقریباً هرگز (۱۰-۰ درصد)، دو به معنای گاهی اوقات (۱۱-۳۵ درصد)، سه به معنای نیمی از مواقع (۳۶ تا ۶۵ درصد)، چهار به معنای اکثر اوقات (۶۶ تا ۹۰ درصد) و پنج به معنای تقریباً همیشه (۹۱ تا ۱۰۰ درصد). این مقیاس جنبه‌های مختلف اختلاف در تنظیم هیجانی را می‌سنجند. نمرات بالاتر به معنای دشواری بیش‌تر در تنظیم هیجانی می‌باشند. مقیاس دارای یک نمره کلی از جمع نمرات کلیه سؤالات و هم‌چنین ۶ نمره مربوط به زیرمقیاس‌ها می‌باشد. تحلیل عاملی وجود ۶ عامل عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی، دشواری در انجام رفتار هدفمند، دشواری در کنترل تکانه، فقدان آگاهی هیجانی، دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی، عدم وضوح هیجانی را نشان داد. نتایج حاکی از این است که این مقیاس از همسانی درونی بالایی، ۰/۹۳ برخوردار است (گرتز و روئمر، ۲۰۰۴). هر شش زیرمقیاس پرسش‌نامه دشواری تنظیم هیجان «گرتز و روئمر»، آلفای کرونباخ بالای ۰/۸۰ دارند. هم‌چنین پرسش‌نامه دشواری تنظیم هیجان «گرتز و روئمر» دارای همبستگی معناداری با مقیاس انتظار تعمیم‌یافته تنظیم هیجانی منفی پرسش‌نامه پذیرش و عمل (Acceptance and Action Questionnaire(AAQ) دارد (گرتز و روئمر، ۲۰۰۴).

۴. نتایج

ویژگی‌های دموگرافیک دو گروه مجرم و سالم در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های دموگرافیک گروه نمونه

گروه	تعداد	وضعیت تاهل		تحصیلات			
		متاهل	مجرد	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	لیسانس
سالم	۴۰	۲۲	۸	۲	۴	۲۲	۱۰
مجرم	۵۰	۱۸	۱۳	۹	۸	۲۰	۶

در میان زنان مجرم، ۱۱ نفر (۲۲٪) به دلیل سرقت و آدم‌ربایی، ۶ نفر (۱۲٪) به دلیل قتل، ۱۹ (۳۸٪) به علت قاچاق مواد مخدر، ۷ (۱۴٪) به دلیل فحشا و ۱ نفر (۲٪) به دلیل ضرب و شتم دستگیر شده بودند. میانگین و انحراف استاندارد متغیرها به تفکیک دو گروه سالم و مجرم در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف استاندارد دو گروه

میانگین و انحراف استاندارد		متغیر
مجرم	سالم	
۳۵/۴±۸/۳	۳۰/۳±۹/۸	افسرگی
۳۴/۳±۷/۳	۲۷/۵±۸/۸	اضطراب
۳۶/۷±۷/۶	۳۴/۹±۸/۸	استرس
۱۶/۶±۵/۳	۱۴/۹±۵/۹	عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی
۱۵±۴/۵	۱۵/۱±۴/۵	دشواری در انجام رفتار هدفمند
۱۶/۸±۴/۷	۱۵/۵±۴/۹	دشواری در کنترل تکانه
۱۵/۲±۴/۳	۱۵/۸±۴/۱	فقدان آگاهی هیجانی
۲۲/۸±۵/۳	۲۰/۱±۵/۶	دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی
۱۱/۶±۳/۷	۱۱/۶±۴/۵	عدم وضوح هیجانی
۹۸/۰۱±۱۷/۸۳	۹۳/۲±۲۲/۱	دشواری تنظیم هیجانی (نمره کل)
۵۰	۴۰	تعداد

همانگونه که در جدول ۲ مشخص است افراد متعلق به گروه مجرم دارای سطوح بالاتری از افسردگی، اضطراب و استرس هستند. تحلیل تشخیص با گروه زنان سالم و مجرم به عنوان متغیر وابسته و افسردگی، اضطراب، استرس و دشواری تنظیم هیجانی به عنوان متغیرهای پیش‌بین انجام گردید. در مجموع ۹۰ نفر در تحلیل وارد شدند. تحلیل واریانس یک‌طرفه آشکار کرد که زنان سالم و مجرم بر روی متغیرهای افسردگی ($P < .008$)، اضطراب ($P < .001$) و خرده‌مقیاس «دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی» ($P < .02$) به‌طور معناداری با یکدیگر متفاوت بودند (جدول ۳).

جدول ۳. نتایج معناداری تابع تشخیص

آزمون تابع	لامبدای ویلکز	خی دو	درجه آزادی	معناداری
۱	۰/۸۳	۲۶/۳	۹	۰/۰۰۲

همانگونه که در جدول ۳ گزارش شده است، یک تابع تک‌عاملی محاسبه گردید و همبستگی متعارف آن برابر با ۰/۵۲ بود که نشان‌دهنده درصد واریانس تبیین شده در متغیر وابسته است (۰/۵۲٪) و چون بالاتر از ۰/۵ است رابطه‌ای قوی محسوب می‌شود. مقدار این تابع برای زنان سالم و مجرم به‌طور معناداری با یکدیگر متفاوت بود ($X^2=26.3, df=9, P < .002$). همبستگی بین متغیرهای پیش‌بین و تابع تشخیص پیشنهاد می‌کند که اضطراب و افسردگی و در انتها خرده‌مقیاس دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی بهترین پیش‌بینی‌کننده مجرم بودن هستند. هر دو دارای همبستگی مثبت با تابع تشخیص هستند به این معنا که احتمال مجرم شدن افرادی که دارای سطوح بالاتری از اضطراب و افسردگی می‌باشند، بیشتر است. در کل، تابع تشخیص برای ۷۱/۱٪ از موارد به‌طور موفقیت‌آمیزی پیش‌بینی انجام داده به نحوی که برای ۷۲ درصد از مجرمین که مجرم تشخیص داده شده‌اند (شاخص ویژگی) و ۷۰ درصد از زنان سالم که سالم تشخیص گرفته‌اند (شاخص حساسیت)، به درستی پیش‌بینی کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که، اضطراب و افسردگی و همچنین یکی از زیرمقیاس‌های دشواری تنظیم هیجانی (دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی) توانستند گروه سالم را از مجرم متمایز کنند. این نتایج با بررسی هررا و استیویگ (۲۰۱۷) مبنی بر وجود

آشفته‌گی‌های خانوادگی بالاتر در تجربه علائم افسردگی در دختران و نیز رابطه مثبت افسردگی دوران نوجوانی و بزهکاری، در یک راستا قرار دارد. در واقع از آنجایی که افسردگی با درجاتی از نقص در خودتنظیمی در حوزه هیجان‌ها همراه است، احتمال انجام رفتارهای ضداجتماعی و خرابکارانه بیشتر است چرا که این اشخاص از مهارت‌های بازدارنده لازم در عدم ارتکاب به رفتارهای مجرمانه برخوردار نیستند (مویدا و همکاران، ۲۰۱۷). در زمینه سهم اضطراب در حرکت به سوی جرم می‌توان به هم جهت بودن پژوهش جاری با مطالعه سوان و همکاران (۲۰۱۸) اشاره نمود. به عبارتی ضعف در ایجاد محدودیت‌های رفتاری سبب می‌شود شخص حالات هیجانی منفی نظیر اضطراب و خشم را بیشتر تجربه کند که این امر به نوبه خود از خصایص ویژگی شخصیتی ضداجتماعی است (برت، ۲۰۱۲). اضطراب به عنوان قویترین عامل متمایز کننده دو گروه مجرم و سالم در پژوهش جاری عامل خطر بالقوه‌ای است که در صورت عدم درمان می‌تواند پیش‌بینی کننده پیامدهای قانونی در زندگی فرد باشد به ویژه که میزان اختلالات اضطرابی در میان زنان بیشتر از مردان است.

این نتایج با بخشی از یافته‌های اورباخ، آبالا و هو (۲۰۰۷) همسو می‌باشد؛ آنان گزارش کردند که افرادی که سطوح بالایی از نقایص تنظیم هیجان را بروز می‌دهند بیش از دیگران احتمال دارد در رفتارهای پرخطری که متعاقباً به افسردگی یا استرس منجر می‌شود، درگیر شوند. طبق نظر این پژوهشگران، افرادی که راهبردهای تنظیم هیجانی ضعیف را فرا گرفته‌اند ممکن است بیش از دیگران مستعد استفاده از رفتارهای پرخطر به عنوان ابزاری برای تسکین هیجان منفی باشند (عزیزی، میرزایی، شمس، ۱۳۸۹). برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که راهبردهای ناکارآمد در تنظیم هیجان معمولاً با اختلالات خلقی و اضطرابی همراهند و در فرایند تنظیم هیجان خلل ایجاد می‌کنند (آلدائو و همکاران، ۲۰۱۰؛ آیورباخ و همکاران، ۲۰۰۷). با این وجود، نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های «گارفنسکی» و همکاران (۲۰۰۹) غیرهمسو می‌باشد چرا که سازه دشواری در تنظیم هیجان به طور کل در ایجاد تمایز بین دو گروه موفق نبود. در تبیین این یافته می‌توان به مشکلات ضمن جمع‌آوری داده اشاره کرد برای مثال زندانیان از دقت لازم برای پرکردن مقیاس‌های خودگزارشی بلند برخوردار نیستند که لزوم استفاده از سایر تکالیف روان‌شناختی را به همراه دارد. علاوه بر آن خودتنظیمی هیجان به سازه روان‌شناختی بزرگتری تحت عنوان هوش هیجانی تعلق دارد که در این پژوهش مورد سنجش واقع نشده است، به عبارت دیگر شاید به سنجه

مناسب‌تری برای اندازه‌گیری این مهارت تعدیل‌کننده هیجان‌ات در این جمعیت خاص وجود دارد.

زمانی که فرد توانایی پذیرش واکنش نسبت به هیجان‌ات منفی ناشی از عوامل فشارزای زندگی، کنترل رفتار خود به هنگام مواجهه با هیجان‌ات منفی، تمرکز بر امور زندگی به هنگام تجربه این هیجان‌ات را نداشته و این باور را داشته باشد که بر هیجان‌ات خود نظارت نداشته است و قادر به تنظیم آن‌ها نیست، در نتیجه این باورها و سوگیری‌های متعاقب آن مانند حساسیت بیش از حد به عوامل فشارزای زندگی و بیش‌تعبیری آن‌ها به خطرناکی، متقابلاً استرس بیش‌تری را متحمل خواهد شد. در پژوهش جاری استرس‌نقشی در ایجاد تمایز بین دو گروه مجرم و سالم نداشت که این یافته در مغایرت با پژوهش هووارد و همکاران (۲۰۱۲) قرار دارد. توضیح ممکن برای نتیجه فوق این است که تعیین نوع استرس ادراک شده توسط افراد حائز اهمیت است و در بررسی ما این ارزیابی به شکل اختصاصی صورت نگرفته است. همچنین لزوم توجه به شیوه‌های مقابله با استرس می‌تواند گزینه مناسب‌تری برای مطالعه در این جمعیت خاص باشد تا خود استرس به تنهایی زیرا شیوه مقابله با استرس است که تا بخش زیادی بر ادراک فرد از استرس اثر می‌گذارد. به هر روی توصیه به تکرار مطالعه در زیرگروه‌های گوناگونی از جمعیت زنان مجرم، در رسیدن به نتیجه‌ای قابل اعتماد و قابل تعمیم از دغدغه‌های نویسندگان تحقیق جاری می‌باشد.

به طور خلاصه، نتایج تحقیق حاضر نشان داد که دشواری در خود تنظیم‌راهبردهای مقابله با هیجان‌ات، افسردگی و اضطراب پیش‌بینی‌کننده عضویت در گروه مجرمین است. بر این اساس، می‌توان به دو دسته پیامد عملی و نظری اشاره کرد. در سطح عملی با قبول این مسئله که جرم پدیده‌ای صرفاً روان‌شناختی است نمیتوان گفت که تمام مجرمان از سطوح پایین از تنظیم هیجان‌ات برخوردارند، اما در تبیین نتایج به دست آمده میتوان به این مسئله اشاره کرد که در مفهوم سازی راهبرد های تنظیم هیجانی توانمندی‌هایی مطرح شده اند که میتوانند بر کیفیت روابط اجتماعی تأثیر گذاشته و فرد را در به تعویق انداختن و کنترل تکانه‌ها و امیال و خواسته‌ها یاری کنند. افراد دارای سطوح پایین چنین راهبردهایی به احتمال بیشتری در معرض ناسازگاری اجتماعی قرار داشته و ممکن است، در راه ارضای خواسته‌های خود به میزان بیشتری دچار مشکل شوند. نتایج به دست آمده علاوه بر مشخص ساختن این مسئله که در تبیین ارتکاب جرم باید راهبردهای تنظیم هیجان افراد را نیز به عنوان عاملی تأثیرگذار در نظر داشت، اهمیت آموزش این راهبردها را در خانواده‌ها،

مراکز آموزشی و اصلاح و تربیت به منظور پیشگیری از وقوع جرم مطرح می‌سازد. بنابراین تهیه برنامه آموزشی مهارت‌های هیجانی می‌تواند راهبردهای مناسب و کارآمد را به فرد آموزش دهد. این برنامه می‌تواند به چهارچوب برنامه‌های مداخله‌ای موجود در زمینه درمان‌های مبتنی بر پردازش شناختی اطلاعات هیجانی تزریق شود و بر کارآمدی آن بیافزاید. در سطح نظری نیز یافته‌های پژوهش حاضر به ایجاد فرضیه‌ها و دیدگاه‌های نوین در مطالعات پیشگیری از جرم منتج می‌گردد که برای روانشناسان جنایی، جرم‌شناسان و حقوقدانان حائز اهمیت است. هرچند در برخی قوانین جدید مانند قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب سال ۱۳۹۲ و برخی مواد برخی قوانین دیگر در نظام قضایی ایران به مباحث روانشناختی مانند تشکیل پرونده شخصیت مجرمان یا حضور و استفاده از متخصصان این حوزه اشاره شده است اما به نظر می‌رسد این استفاده و کاربرد باید در سطحی وسیعتر و در بخش‌های بیشتری از فرایندهای دادرسی (از آغاز تا انتها) و با حضور و نقش پررنگ‌تر و مستقل‌تر متخصصان حوزه روان‌شناسی و علوم مرتبط باشد. علاوه بر این با توجه به اهمیت این بحث تربیت متخصصان زبده آگاه به مسائل میان رشته‌ای و تدوین و توسعه علمی مانند روانشناسی قضایی و روانشناسی جنایی بیش از پیش ضروریست.

مجرمان در این مطالعه به روش نمونه‌گیری هدفمند و از میان زندانیان شهرستان اصفهان انتخاب شده بودند که می‌تواند محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیرها و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح کند که باید در نظر گرفته شوند. توجه به آثار کوتاه‌مدت و درازمدت دشواری تنظیم هیجانی در ایجاد و تشدید استرس در ارائه طرح درمانی مناسب از اهمیت بسیار برخوردار است. در نتیجه، متخصصان جهت اقدامات پیش‌گیرانه در راستای ارتکاب جرم و درمان‌گران جهت درمان استرس مجرمین زندانی باید نارسایی‌های تنظیم هیجانی را نیز مورد توجه قرار دهند.

کتاب‌نامه

- آراسته، م؛ شریفی سقز، ب (۱۳۸۷). میزان شیوع اختلالات روانپزشکی در زندانیان زندان مرکز سندج. علمی پژوهشی اصول بهداشتی. دوره ۱۰، شماره ۴، ص ۳۱۶-۳۱۱
- افضلی، ا؛ دلاور، ع؛ برجعلی، ا؛ میرزمانی، م (۱۳۸۶). روانسنجی آزمون DASS-24 بر اساس یک نمونه از دانش‌آموزان دبیرستانی کرمانشاه. علوم تحقیقات رفتاری. دوره ۵، شماره ۸۱، ص ۲.

تأثیر عوامل روان‌شناختی بر ارتکاب جرم و ضرورت توجه به آن ... ۸۳

- اشکانی، ه؛ ده یزرگی، ن؛ شجاع، س (۱۳۸۰). اپیدمی اختلالات روانی در میان زندانیان در زندان عادل آباد شیراز. *مجله اندیشه و رفتار*، دوره ۳۰، ص ۹-۴.
- باقری، ش؛ باباخانلو، ا؛ شوقی، ب (۱۳۹۴). رابطه تنظیم هیجان با عوامل استرس زا در زنان معتاد. *مجله طب نظامی*، دوره ۴، شماره ۳، ۱۷۸-۱۷۱.
- بلیس، ن؛ کمپ، ر و سنلگار، ر (۱۳۹۱). تحلیل داده های روانشناسی با برنامه SPSS. تهران: نشر دوران بوالهروی، ج؛ بابازاده، س؛ تقی زاده اصل، ر؛ رضایی، د؛ افشار، پ؛ ماهانی، الف و همکاران (۱۳۸۱). بررسی سوء مصرف مواد در زندان‌های ایران. *اعتیادپژوهی*، دوره ۱، ص ۴۹-۱۳.
- حسینی، ف؛ سالاری، ز (۱۳۹۳). نقش طرحواره های ناسازگار اولیه و دشواری تنظیم هیجانی در اضطراب دانش آموزان. *مجله علوم رفتاری*، دوره ۷، ص ۳۰۵-۲۹۷.
- دادستان، پ (۱۳۸۵). روانشناسی جنایی. تهران: انتشارات سمت.
- ستوده، ه؛ میرزایی، بویازنده، الف (۱۳۷۸). روانشناسی جنایی. تهران: انتشارات آوای نو.
- شریعت، ب؛ اسدی، م؛ نوروزیان، م؛ پاکروان نژاد، الف؛ یحیی زاده، م؛ آقایان، ش (۱۳۸۳). شیوع اختلالات روانی در زندانیان مرد زندان قصر تهران، *دانشگاه علوم پزشکی تهران*، دوره ۶۴، ص ۳۶-۲۵.
- عزیزی، الف؛ میرزایی، الف و شمس، ج (۱۳۸۹). رابطه بین تحمل استرس و تنظیم هیجانی در دانش آموزان وابسته به مواد. *حکیم*، دوره ۱۳، ص ۱۱-۸.
- قادی پاشا، م؛ سرداری پور، م و خوش رو، س (۱۳۹۲). مقایسه طرحواره های ناسازگار اولیه در مجرمین مرد مبتلا به اختلالات شخصیت با سایر مجرمان. *مجله علمی پزشکی قانونی*، دوره ۱۹، شماره ۲، ص ۲۹۲-۲۸۳.
- گلدوزیان، ای (۱۳۸۳). حقوق جزایی عمومی ایران، ج ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- گلمن، د (۱۳۸۷). هوش عاطفی. ترجمه: بلوچ، ح. ر. تهران: انتشارات نگین.
- محمدی‌فرودم، م (۱۳۸۴). روانشناسی جنایی. تهران: انتشارات راه تربیت.
- مشهدی مرغزاری، ز و کاربخش راوری، ع. (۱۳۹۳). زنان و قانون مجازات جدید اسلامی، دومین همایش منطقه ای آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (کتاب قصاص)، مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.
- مشیریان فراچی، م؛ غنایی چمن آباد، ع؛ اصغری ابراهیم آبادی، م؛ مشیریان فراچی، م؛ نجمی، م؛ غفاریان، ح؛ محمد دوست، م (۱۳۹۴). پیش بینی دشواری تنظیم هیجان با توجه به هوش معنوی در مجرمین زندان مشهد. *دین و سلامت*، دوره ۳، شماره ۱، ص ۴۸-۳۹.
- رستمی تبریزی، ل. (۱۳۸۸). درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۵۰، ۲۷۹-۳۱۷.

- Abilleira, M. P., & Rodicio-García, M. L. (2018). Personality Characteristics Associated with Different Criminal Typologies in a Sample of Spanish Inmates. *Journal of Police and Criminal Psychology*, 1-9.
- Aldao, A., Nolen-Hoeksema, S., & Schweizer, S. (2010). Emotion-regulation strategies across psychopathology: A meta-analytic review. *Clinical psychology review*, 30(2), 217-237.
- Auerbach, R. P., Abela, J. R., & Ho, M. H. R. (2007). Responding to symptoms of depression and anxiety: Emotion regulation, neuroticism, and engagement in risky behaviors. *Behaviour Research and Therapy*, 45(9), 2182-2191.
- Burt, S. A. (2012). How do we optimally conceptualize the heterogeneity within antisocial behavior? An argument for aggressive versus non-aggressive behavioral dimensions. *Clinical Psychology Review*, 32(4), 263-279.
- Coleman, R., Almond, L., & McManus, M. (2018). Do female offenders differ? Comparing the criminal histories of serious violent perpetrators with a control sample. *Journal of investigative psychology and offender profiling*, 15(1), 3-19.
- Eisenberg N, Morris AS .(2002). Children's emotion-related regulation. In P kali Ed, *Advances in child development and behavior* .Amsterdam: Academic press.
- Garnefski, N, Koopman, H, Kraaij, V, et al .(2009). Brief report: cognitive emotion regulation strategies and psychological adjustment in adolescence, No:32, Pp:449- 454.
- Gratz KL, Roemer L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: development, factor structure, and initial validation of the difficulties in emotion regulation scale. *J Psychopathol Behav Assess* . 26(1): 41-54.
- Bhandari, A. (2018). The Role of the Family in Crime Causation: A Comparative Study of 'Family of Orientation' and 'Family of Procreation' (A Study of Women Prisoners in the Central Jails of Rajasthan). *Journal of International Women's Studies*, 19(3), 109-118.
- Herrera, V. M., & Stuewig, J. (2017). Gender Differences in Pathways to Delinquency: the Impact of Family Relationships and Adolescent Depression. *Journal of Developmental and Life-Course Criminology*, 3(2), 221-240.
- Hofmann S. G, Kahdan T. B. (2010) The Affective Style Questionnaire: Development And Psychometric Properties. *Journal of Psychopathol Behavior Assessment*.; 32: 255–263.
- Howard, A. L., Kimonis, E. R., Muñoz, L. C., & Frick, P. J. (2012). Violence Exposure Mediates the Relation Between Callous-Unemotional Traits and Offending Patterns in Adolescents. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 40, 1237-1247.
- Garnefski N, Grol M, Kraaij V .(2009) & Hamming JF. Cognitive coping and goal adjustment in people with Peripheral Arterial Disease: Relationships with depressive symptoms. *Patient Education and Counseling*.; 76(1): 132-137.
- Klag S, Bradley G. (2004) The role of hardiness in stress and illness: An exploration of the effect of negative affectivity and gender. *J Health Psychol*; 9(2): 137-61.
- Maghsoudi, A., Anaraki, N. R., & Boostani, D. (2018). Patriarchy as a contextual and gendered pathway to crime: a qualitative study of Iranian women offenders. *Quality & Quantity*, 52(1), 355-370.

- Moghaddam, F. M. (1998), *Social Psychology: Exploring Universals across Cultures*, New York: W. H. Freeman and Company.
- Moyeda, I. X. G., Velasco, A. S., & Ojeda, F. J. R. (2017). Assessment of the Connection of Antisocial-Criminal Behavior, Corruption and Depression in College Students. *Psychology*, 7(3), 131-139.
- Özbay, Ö., & Özcan, Y. Z. (2008). A test of Hirschi's social bonding theory: A comparison of male and female delinquency. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 52(2), 134-157.
- Pfeffer, R. (2018). Women and men receive different punishments for their involvement in the same crime: prostitution. *USApp-American Politics and Policy Blog*.
- Swan, A. J., Kendall, P. C., Olino, T., Ginsburg, G., Keeton, C., Compton, S., ... & Albano, A. M. (2018). Results from the Child/Adolescent Anxiety Multimodal Longitudinal Study (CAMELS): Functional outcomes. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 86(9), 738.
- Tisak, J., Tisak, M. S., Baker, E. R., Amrhein, K. E., & Jensen, C. (2017). The association among parental bonding, depression, social aggression, and criminal assault: are there gender differences between male and female youth offenders?. *Journal of interpersonal violence*, 0886260517744192.
- Werner K, Gross JJ. (2010). Emotion regulation and Psychology: A transdiagnostic approach to etiology and treatment. *New York: The Guilford press*.
- Zager, M. A. (2018). *Gender and crime*. In The generality of deviance (pp. 71-80). Routledge